

## اهمیت ترجمه در مستندات زبان‌های ایرانی باستان

موسی محمود زهی\*

علیرضا بهره‌مند\*\*

### چکیده

در این مقاله اهمیت ترجمه براساس مستندات موجود از زبان‌های ایرانی در سه دوره تاریخی ایران باستان شامل هخامنشی، اشکانی، و ساسانی بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که گستردگی جغرافیایی هرکدام از این سه فرمانروایی ایرانی و تنوع و تکثر جمعیت‌های انسانی با زبان‌ها، آداب و رسوم، روابط سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی متفاوت استفاده از ترجمه شفاهی و مکتوب را برای مردم اجتناب‌ناپذیر و ضروری کرده بود. مستندات موجود و مباحث تاریخی درباره آن‌ها حاکی از آن است که غالب این ترجمه‌ها از نوع فرمان‌های شاهان، متون مذهبی، متون علمی، معاملات اقتصادی، و اسناد خانوادگی بود که هرکدام در جای خود هدف یا ضرورتی در پی داشت، آن‌چنان‌که بخشی از اقدامات شاهان ساسانی مانند شاپور اول، شاپور دوم، و خسرو انوشیروان را در این خصوص می‌توان به نام «نهضت ترجمه» تعبیر کرد. بررسی این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که چندین زبان با درجه اهمیت متفاوت به صورت هم‌زمان در این امپراتوری‌ها رواج داشته است. حاصل این مقاله می‌تواند امروز به علومی مانند تاریخ، تاریخ علم، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی، ایران‌شناسی، فرهنگ، و ادبیات ایرانی کمک کند.

**کلیدواژه‌ها:** ایران باستان، زبان‌های ایرانی باستان، ترجمه، کتیبه، زند/اوستا، متون مانوی.

\* دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه ولایت ایرانشهر، ایران  
(نویسنده مسئول)، formationb77@gmail.com

\*\* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران  
a.bahreman@velayat.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

## ۱. مقدمه

بر اثر نیاز انسان‌ها به قابلیت‌ها و دانسته‌های یک‌دیگر برای زندگی اجتماعی در طول تاریخ راه‌های مختلفی برای ایجاد ارتباط به‌کار گرفته شده است. یکی از قدیمی‌ترین و مؤثرترین راه‌های شناخت متقابل انسان‌ها از هم، فرایندی جهان‌شمول به‌نام «ترجمه از زبانی به زبان دیگر» بوده است. ترجمه فرایندی عملی است و به هر میزان که سامان‌مندتر، اصولی‌تر، و روش‌مندتر انجام شود، نتیجه بهتری خواهد داشت. با آن‌که از اوضاع دیرینه آن به‌درستی اطلاعی در دست نیست، اما انجام آن حتی در ادوار باستانی نیز قطعی است. ضرورت استفاده از ترجمه تا آن حد پیش رفته که در دنیای امروز شاخه‌ای از علم زبان به این فرایند اختصاص دارد که علوم دیگر مانند زبان‌شناسی، تاریخ، و فرهنگ به کمک آن می‌آیند و این شاخه از علم در عالی‌ترین سطوح دانشگاهی آموزش داده می‌شود و مورد پژوهش است.

به دلیل تکثر زبان‌های ایرانی و غیرایرانی، به‌خصوص در ادوار سه امپراتوری مهم هخامنشی، اشکانی، و ساسانی به‌نظر می‌رسد که در گستره سرزمین ایران نیز از همان ادوار باستان به فرایند ترجمه، به‌علت اهداف خاص، توجه شده است. مستندات ترجمه‌شده زبان‌های ایرانی باستان که در دسترس است، غالباً از نوع فرمان‌های شاهان، متون مذهبی، متون علمی، معاملات اقتصادی، و اسناد خانوادگی است. ترجمه‌های بازمانده از مستندات ایرانی باستان با دیدگاه‌ها، توانایی‌ها، و تسلط مترجمان آن زمان صورت گرفته که به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با ترجمه‌های امروزی نیست؛ اما بسا موارد، وجود حتی یک سطر ناقص از یک ترجمه دوزبانه یا چندزبانه به‌حدی گره یک نکته تاریخی، زبانی یا فرهنگی را می‌گشاید که باعث شگفتی خواهد شد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا با واردشدن به بحث ماهیت و اهمیت ترجمه به‌طورعام و اهمیت ترجمه نزد ایرانیان باستان به‌طورخاص به سه موضوع زیر بیش‌تر توجه شود: ۱. معرفی مستندات ترجمه‌ای زبان‌های ایران باستان (از دیرترین زمان تا نفوذ اسلام در ایران)، ۲. یافتن دلایل انجام این ترجمه‌ها، ۳. فواید این ترجمه‌ها برای استفاده امروز.

### ۱.۱ هدف پژوهش

این پژوهش به دنبال آن است که نشان دهد در سه دوره هخامنشی، اشکانی، و ساسانی کدام مستندات ایران باستان از زبان‌های ایرانی به زبان‌های دیگر و برعکس ترجمه شده تا ضرورت انجام ترجمه نزد ایرانیان باستان را توجیه کند.<sup>۱</sup> بیان اهداف مترجمان و یا آمران

ترجمه نیز از اهداف پژوهش است. برای مثال، نگارش کتیبه‌ای سه‌زبان با یک مضمون، خواست شاهی مانند داریوش است که می‌خواهد شرح فتوحات خود را بگوید و اعلامیه‌ای برای آیندگان به‌یادگار بگذارد یا ترجمه و تفسیر/اوستا به فارسی میانه برای سهولت درک این متن دینی برای مؤمنان زردشتی بوده است، زیرا در دوره میانه زبان‌های ایرانی، زبان اوستایی زبانی مرده و غیرقابل فهم برای زردشتیان بوده است.

## ۲. بحث

### ۱.۲ ترجمه و ضرورت‌های آن

ترجمه در معنی امروزی «برگرداندن یک پاره گفتار یا متن از یک زبان به زبان دیگر با رعایت اصولی مانند انتقال صحیح پیام متن مبدأ به مقصد، سادگی، شفافیت، و حتی‌الامکان رعایت سبک به‌عنوان بخشی از یک ضرورت جهان امروز» است. ملا نظر بن‌مایه ترجمه را معادل‌سازی (Equivalence) می‌داند و از سه نوع معادل‌سازی به شرح زیر صحبت می‌کند: ۱. صوری (Formal)، ۲. معنایی (Dynamic/ Semantic)، ۳. نقشی (Functional/ Communicative) (Mollanazar 2005: 4). در ترجمه، مترجم حداقل با دو زبان سروکار دارد: زبان مبدأ (source language) و زبان مقصد (target language)؛ و غالباً ترجمه به دو صورت تحت‌اللفظی (literal) و آزاد (free) معمول است.

امروزه دریافته‌اند که ترجمه فرایندی پیچیده و تخصصی است و به دانش تخصصی نیاز دارد که بخشی از این دانش مربوط به علم زبان‌شناسی است. براساس علم زبان‌شناسی، اگر زبانی به زبان دیگر ترجمه شود، باید تمام لایه‌های زبانی هر دو زبان، یعنی آوا، ساخت‌واژه، نحو، معنی، و کاربرد، مدنظر قرار گیرد. باید یادآوری کرد که در ترجمه هر قدر هم که دقت شود، باتوجه به تفاوت‌های زبان‌ها با یکدیگر، و اصلی به‌نام تقریب‌ها (approximations) امکان برگرداندن مطالب زبان مبدأ به مقصد هم از لحاظ ساختاری و هم از لحاظ معنایی به‌طور کامل ممکن نیست. البته با تمرین و ممارست بیش‌تر، مترجمان می‌توانند حرفه‌ای شوند و کیفیت کار خود را ارتقا دهند و از میزان تقریب‌ها بکاهند. در ترجمه غالباً نظر بر آن است که صورت/ ساخت را می‌توان تا حدی فدای معنی کرد، اما هرگز نباید معنی فدای صورت/ ساخت شود.

البته افراد زیادی در قرون اخیر، حتی در قرن بیستم، می‌خواستند به‌جای ترجمه زبان‌ها به یک‌دیگر زبان‌هایی مصنوعی بسازند و ایده «یک جهان و یک زبان» را اجرا کنند، اما در

این کار توفیقی حاصل نکردند و هم‌چنان بخش قابل توجهی از انتقال فرهنگی مردم جهان از طریق ترجمه انجام می‌شود (هال ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۵۱).

از ضرورت‌های اولیه ترجمه آن است که مترجم باید بر دو زبان مبدأ و مقصد تسلط داشته باشد. او پیام را از متن مبدأ می‌گیرد و آن را در زبان مقصد بازآفرینی می‌کند. در ترجمه مکتوب، مترجم خوب باید از قدرت نویسندگی و هنرمندی خوبی نیز برخوردار باشد؛ زیرا به قول کورنی چاکوفسکی (Kornei Chukovskii)، «ترجمه نه تنها یک هنر است، بلکه حقیقتاً هنری متعالی است» (Chukovskii, cited Miremadi 2005: 27). به علاوه، در خصوص ماهیت، اهمیت، و کاربرد ترجمه اقوال متفاوتی از افراد مختلف در صفحات ۹ تا ۲۷ منبع فوق نقل شده که مطالعه آن‌ها خالی از لطف نیست.

## ۲.۲ ترجمه در ایران باستان

با آن‌که مترجمان ادوار ایران باستان تحصیلات دانشگاهی در رشته ترجمه نداشتند، بنابه میل خود یا با عاملیت، آمریت، و تقاضای دیگران به کار ترجمه دست زدند. برای نمونه، در ایران باستان، ترجمه در یکی از قدیم‌ترین آثار مکتوب ایرانی مانند کتیبه داریوش هخامنشی در بیستون دیده می‌شود. این کتیبه خود از زبان فارسی باستان به زبان‌های ایلامی و اکدی (= بابلی) ترجمه شده است. هم‌چنین در دوره ساسانی، پیشرفت بسیاری در علوم مانند نجوم، پزشکی، فلسفه، و حکمت در ایران تا حد زیادی مرهون ترجمه است. در این باره جعفری دهقی می‌گوید: «شاپور<sup>۲</sup> گام‌های فرهنگی ارزش‌مندی نظیر گردآوری و ترجمه متون معتبر علمی در زمینه‌های طب، فلسفه، و نجوم برداشت که تأثیر آن برای نسل‌های بعد انکارناپذیر بود» (جعفری ۱۳۹۵: ۷). حقیقت در خصوص اهمیت و رواج ترجمه و تفسیر در ایران باستان می‌گوید: «وجود آثار دو، سه، یا به عبارتی چندزبانه بیان‌گر رواج ترجمه، چه به صورت شفاهی و چه کتبی، است. وجود همین متون ترجمه‌شده و فرهنگ‌های مختلف یک‌زبانه و چندزبانه، گواه اشتغال پیشینیان باستانی ما به امر تفسیر و ترجمه است» (حقیقت ۱۳۹۲: ۵۷).

زبان‌های ایران باستان که از آن‌ها مستندات ترجمه‌ای در دست است، عمدتاً شامل این چهار زبان است: اوستایی، فارسی باستان، پهلوی اشکانی (پارتی میانه)، و پهلوی ساسانی (فارسی میانه). از زبان‌های باستانی مانند سکایی، مادی، سغدی، بلخی، خوارزمی، بلوچی، کردی، پشتو، و... اطلاع قابل توجهی در دست نیست.

## ۱.۲.۲ مستندات ترجمه‌ای در دورهٔ هخامنشی

مستندات این دوره غالباً به صورت کتیبه<sup>۳</sup> از زبان فارسی باستان به زبان‌های دیگر و بالعکس مربوط به شاهان هخامنشی است.

شاهان هخامنشی‌ای که از آن‌ها کتیبه به بیش از یک زبان باقی مانده، عبارت‌اند از آریارمنه، کورش بزرگ، داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول، داریوش دوم، و اردشیر دوم. این کتیبه‌ها غالباً دو یا سه‌زبانه‌اند. حتی کتیبهٔ چهارزبانه هم یافت شده است، مانند کتیبهٔ داریوش بر نقش رستم قسمت b. این کتیبه‌ها به زبان‌هایی مانند فارسی باستان، ایلامی، بابلی، و آرامی هستند (برای آشنایی با فهرست این کتیبه‌های چندزبانه نگاه کنید به راشد، ۱۳۸۰: ۳۱-۴۳). اشمیت اعتقاد دارد که متن اصلی کتیبه‌ها به فارسی باستان است که آن خود گونه‌ای از فارسی ناخالص و احتمالاً مادی است (اشمیت ۱۳۸۲: ۶۶).

در حدود سال ۵۲۰ پم که در آن خط فارسی باستان برای نخستین بار در نوشتن کتیبه‌ها به کار رفت، نخستین شواهد نگارشی یکی از زبان‌های ایرانی رقم خورد که می‌توان آن را منشأ یک روی داد تاریخی مهم دانست. مولایی کتیبه‌های شاهان هخامنشی و از جمله کتیبهٔ بزرگ داریوش اول در بیستون را از اولین مستندات زبان‌های ایرانی می‌داند که از اغلب آن‌ها ترجمه‌هایی به دو زبان اکدی و ایلامی به جای مانده است (مولایی ۱۳۹۸: ۱۴). به نظر می‌آید همین سنت را اخلاف آن‌ها در ادوار تاریخی بعد پیروی کردند. از طرفی اشمیت بر این باور است که محتوای متن و ترجمهٔ بسیاری از قسمت‌های کتیبهٔ داریوش در بیستون باهم هماهنگ نیست و ترجمه‌های ایلامی و بابلی در بسیاری از جزئیات باهم فرق دارند و برسر ارتباط متقابل آن‌ها هنوز اختلاف نظر وجود دارد (اشمیت ۱۳۸۲: ۱۱۴). باید اضافه کرد که بعضی از پژوهش‌گران بر این باورند که گونه‌های ایلامی و اکدی کتیبه‌های فارسی باستان عملاً ترجمهٔ فارسی باستان نیستند، بلکه تحریری دیگر از این کتیبه‌ها به شمار می‌آیند.

زبان ایلامی یکی از زبان‌های رایج دورهٔ هخامنشی بود و کتیبه‌های هخامنشی معمولاً روایتی ایلامی دارند. در تخت جمشید هزاران لوحهٔ اداری به زبان ایلامی به دست آمده است و نقش بنیادی این زبان را در امپراتوری هخامنشی نشان می‌دهد (همان: ۲۰). ایلامی زبان سرزمین پارس پیش از سلسلهٔ هخامنشی و زبان اداری دربار هخامنشی تا دورهٔ اردشیر اول بود. باید گفت ترجمه‌های ایلامی نوشته‌های شاهان هخامنشی، با توجه به هم‌زیستی نزدیک پارس‌ها و ایلامی‌ها، پدیدهٔ شگفتی نیست.

یکی دیگر از زبان‌هایی که در دوره هخامنشیان اهمیت کاربردی داشت، زبان بابلی (= اکدی) بود. کوروش بزرگ پس از فتح بابل فرمان مشهور خود را به زبان و خط بابلی نوشت.<sup>۴</sup> کتیبه‌های هخامنشی غالباً یک روایت بابلی هم دارد.

داریوش اول هخامنشی خط و زبان آرامی را در حکم زبان میانجی امپراتوری خود پذیرفت و دبیران آرامی زبان را در دربار خود به کار گماشت. آرامی زبان یکی از اقوام سامی‌نژاد بود که گونه‌ای از آن در امپراتوری هخامنشی رایج بود. مارکوارت، خاورشناس آلمانی، نام «آرامی شاهنشاهی» را به آن داد و دیگران از او پیروی کردند. ارتباطات سیاسی دربار داریوش اول با دیگر ایالات امپراتوری با این خط و زبان و با همین دبیران بود. آن‌ها علاوه بر آرامی که زبان مادریشان بود، با زبان فارسی نیز آشنایی داشتند و فرمان‌هایی را که از پادشاه می‌شنیدند، به خط و زبان آرامی می‌نوشتند و به ایالت‌های مختلف می‌فرستادند. این نوشته‌ها در هر ایالت به زبان و گویش همان محل ترجمه می‌شد (همان: ۱۸-۱۹). در واقع این دبیران سخنان شاه را به آرامی ترجمه می‌کردند.

ترجمه بعضی از کتیبه‌های فارسی باستان و به‌خصوص سنگ‌نبشته بیستون به آرامی هم موجود است. چنین ترجمه‌هایی به زبان آرامی روی پایروس می‌توانستند به‌آسانی به تمام امپراتوری فرستاده شوند. در واقع، آرامی زبان میانجی بین شاهان و دیگر ایالات بود و شاهان گفته‌های خود را به زبان فارسی باستان (گویش خاندان سلطنتی هخامنشی در آن زمان) می‌گفتند و مترجمان آن‌ها را به زبان آرامی برگردانده و در محل دوباره به زبان هر منطقه ترجمه می‌کردند. گونه‌هایی از ترجمه بخش‌هایی از کتیبه داریوش در بیستون و کتیبه داریوش در نقش‌رستم و بازمانده‌هایی اندک در جزیره الفاتین (در مصر) به آرامی به‌دست آمده است (همان: ۱۱۴). بقایایی از ترجمه دو سنگ‌نبشته پادشاهی هخامنشی به آرامی در جایی دیگر یافت شده است (همان: ۶۶).

راشد محصل به نقل از لوکوک می‌گوید: «هرودت اشاره کرده است که یکی از کتیبه‌های فارسی باستان روایتی یونانی نیز داشته است، اما اثری از این نوشته تاکنون به‌دست نیامده است» (راشد محصل ۱۳۸۰: ۲۱، به نقل از Lecoq 1997: 19).

در اهمیت انتقال محتوای کتیبه‌ها به آیندگان همین بس که داریوش چند جا تأکید می‌کند تا اسناد کارنامه او پنهان نشود و به دیگران منتقل گردد.<sup>۵</sup> از جمله او در ستون چهارم کتیبه بیستون، بند ۶۰، می‌گوید: «اکنون که تو را باور شود آنچه به‌وسیله من کرده شد، به همین گونه به مردم منتقل کن، آن را پنهان مکن. اگر این سند را پنهان نکنی، (بلکه) به مردم بگویی، اهورامزدا تو را دوست باد و دودمان تو بسیار شود و دیر زیوی» (کنت ۱۳۸۴: ۴۳۵).

### ۲.۲.۲ مستندات ترجمه‌ای در دوره اشکانی

از دوره اشکانی مستندات ترجمه‌ای زیر موجود است:

بنچاق اورامان شامل سه سند است. سند دوم به زبان و خط یونانی است و در پشت آن چند کلمه‌ای به زبان و خط پارسی نوشته شده است که خلاصه متن یونانی است (حق‌بین ۱۳۹۲: ۵۷-۵۸).

کتیبه‌ای روی مجسمه هرکول، کتیبه‌ای به دو زبان پارسی و یونانی حک شده است. پارسی روی ران چپ مجسمه و یونانی بر ران راست آن (حق‌بین ۱۳۹۲: ۵۸). متن پارسی کتیبه نشان می‌دهد که این مجسمه را بلاش چهارم پس از پیروزی بر مهرداد و بیرون‌کردن او از میشان، از این ناحیه بیرون برده و به معبد آپولو هدیه کرده است (راشدمحصل ۱۳۸۰: ۶۶). این مجسمه برنزی در سال ۱۹۸۴ در عراق کشف شد. کتیبه یونانی تاریخ ۴۶۲ سلوکی، معادل ۱۵۰-۱۵۱ میلادی، را نشان می‌دهد (آموزگار و تفضلی ۱۳۹۲: ۱۶).

سکه‌ای از بلاش پنجم، از جنس نقره با سال ضرب ۱۹۱-۲۰۸ میلادی؛ روی سکه: تصویر تمام‌رخ و نیم‌تنه بلاش پنجم با موی دسته‌شده در بالا و طرفین و ریش مثلث‌شکل بلند. پشت سکه: ارشک کمان‌به‌دست نشسته و علامت اختصاری ضراب‌خانه هگمتانه و عباراتی ناخوانا به خط یونانی. در بالا و در دو سطر، نام بلاش به خط و زبان پهلوی اشکانی به چشم می‌خورد (شریعت‌زاده ۱۳۹۳: ۸۵).

### ۳.۲.۲ مستندات ترجمه‌ای در دوره ساسانی

مستندات این دوره هم به صورت «کتیبه» و هم به صورت «کتاب» از زبان‌های فارسی میانه و پارسی به زبان‌های دیگر و بالعکس در دسترس است. در میان این مستندات، زنده‌های *اوستا*، کتیبه‌های شاهان و رجال ساسانی، آثار دینی مانوی، و آثار متفرقه دیگر به چشم می‌خورند. اکنون به توضیح هر کدام به صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

#### ۱.۳.۲.۲ زنده‌های اوستایی

*اوستا*، کتاب مقدس زردشتیان، به یکی از زبان‌های ایرانی باستان است. روایت‌های مختلفی از کتابت *اوستا* در دوره‌های هخامنشی، اشکانی، و ساسانی وجود دارد که روایت زمان ساسانیان به حقیقت نزدیک‌تر است. هنگام رواج نسخه‌های نگارشی *اوستا* در زمان ساسانیان، زبان اوستایی زبان مرده‌ای بود و علمای زردشتی برای آن که مردم ایران بتوانند

اوستا را بخوانند و بفهمند، آن را به زبان زنده آن عهد، فارسی میانه، ترجمه و گاهی هم تفسیر کردند.<sup>۶</sup> ترجمه و تفسیر اوستا به فارسی میانه «زند» نامیده می‌شود. درخصوص اهمیت زنده‌های اوستا چرتی می‌گوید:

اهمیت برگردان پهلوی برای درک متن اوستایی از دوجا سرچشمه می‌گیرد. هنگامی که در هند مترجم سرشناس زردشتی - نریوسنگ دهاوال - ترجمه سنسکریتی از متون مقدس نوشت، اساس کار خود را بر متون فارسی میانه بنا گذاشت. چون او قادر به درک متون اوستایی نبود. همین‌طور نویسنده هشتمین کتاب دینکرد که در قرن دهم میلادی می‌زیست، از شرح یک نسک اوستایی که زند آن از میان رفته بود، خودداری کرده است (چرتی ۱۳۹۵: ۲۰).

درخصوص معرفی زنده‌ها و زندگزاران موارد زیر قابل توجه است:

- زند بخش‌هایی از اوستا، که امروز به‌جای مانده، همه در یک زمان انجام نشده و دارای اعتبار یک‌سان نیست.

- امروز زند یسن‌ها، ویسپرد، ونیداد، خرده‌اوستا، هیربدستان، نیرنگستان، و اوگم‌دیچا به‌صورت کامل‌تر، و زند یشت‌ها به‌طور ناقص‌تر به‌جای مانده است (ابوالقاسمی ۱۳۹۳: ۹۷).

- نام حدود صد تن از پدیدآورندگان زند اوستا در منابع مختلف ذکر شده که از میان آن‌ها اشخاصی مانند آبرگ، میدوماه، و سوشانس معروف‌ترند (تفضلی ۱۳۷۵: ۱۲۵).

- در دوره ساسانی می‌توان از دو مکتب مهم ترجمه و تفسیر معروف به «ابریک» و «میدیوماه» نام برد (امریک و ماتسوخ ۱۳۸۹: ۱۷۰).

- کیفیت زنده‌های مختلف اوستا باهم متفاوت است. زند بعضی از قسمت‌های اوستا مانند ونیداد حاوی اطلاعات خیلی بهتری از دیگر قسمت‌های اوستا مثل یسن‌ها و به‌خصوص بخش گاهان آن است (Josephson 1997: 12).

امریک و ماتسوخ نحوه ترجمه و تفسیر اوستا را چنین یادآوری کرده‌اند: ۱. ترجمه واژه‌به‌واژه و تاحدی کورکورانه متن اصلی. در این ترجمه‌ها، مترجم واژه‌ها را دقیقاً به همان ترتیبی که در اصل اوستایی آمده، می‌آورد و اندک تغییراتی هم در آن وارد می‌کند تا قدری با دستور و نحو پهلوی سازگار شود (امریک و ماتسوخ ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۶۹). ۲. شرح‌های کوتاه و توضیحاتی که بلافاصله پس از عبارت ترجمه شده می‌آیند، با تکرار ترجمه همان عبارت با تعییراتی روشن‌تر؛ ۳. تفسیر کوتاه یا بلند یک مفسر که گاه عقایدشان متفاوت



است و قصد آن‌ها این است که علاوه بر توضیح معنای قطعه اوستایی، آن را با شرایط زمانه خود نیز مربوط سازند.

درخصوص نحوه زندنویسی اوستا، نظر گلدنر (۱۸۹۶) آن است که ترجمه لفظ به لفظ اوستا به پهلوی مطابق ترتیب کلمات اوستایی، مانع انتقال صحیح معنی جملات و نیز رعایت نکات است، اما او نیز اظهار می‌دارد که در تعداد معدودی از متون تفسیر عبارات به روشن کردن مطالب یاری می‌رساند. او اعتقاد دارد که به هر حال این ترجمه‌ها و تفاسیر به بحث واژگان زبان‌های پهلوی و اوستایی کمک می‌کنند، درحالی‌که امروز بعضی از بخش‌های اوستای دوره ساسانی در دست نیست (Josephson 1997: 13).

به گفته گویری در کتاب هشتم دینکرد از ۲۱ نسک اوستای ساسانی سخن رفته است که به سه بخش گاهانیک، هادگ مانسریگ، و دادیگ تقسیم می‌شده‌اند. از ۲۱ نسک اوستای دوره ساسانی فقط وندیداد (نسک پنجم از نسک‌های دادیگ) به شکل کامل به جای مانده است. اوستای کنونی یک چهارم اوستای دوره ساسانی است (گویری ۱۳۸۲: ۸). باید گفت امروز تنها منابعی که می‌تواند به ما درباره محتوای بخش‌های از دست‌رفته اوستا آگاهی دهد، همان زنده‌های باقی‌مانده از آن است.

کتاب بندهش، یکی از دو کتاب مهم زردشتی به زبان فارسی میانه، زنده‌آگاهی است. این نام را انکلساریا در حکم نام کتاب می‌داند و آن را عنوانی اصیل می‌شناسد که موافقان بسیار دیگری نیز دارد. به باور یوستی این کتاب دارای ۳۰ هزار واژه است و سبک نگارش آن نشان می‌دهد که کتاب ترجمه پهلوی از زبان اوستا است (یوستی ۱۳۸۸: ۵). به علاوه آثاری مانند گزیده‌های زادسپرم، دادستان دینی، روایات پهلوی، پرسش‌نیها و وجرکرد دینی نیز نوشته‌هایی براساس زنده‌ها هستند.

### ۲.۳.۲.۲ کتیبه‌های شاهان و رجال ساسانی

شاهان ساسانی که از آن‌ها کتیبه به بیش از یک زبان باقی مانده، عبارت‌اند از اردشیر، شاپور یکم، هرمز یکم، و نرسی. از آپسا (= آفسای دبیر) هم کتیبه‌ای دوزبانه به جای مانده است. نخستین پادشاهان ساسانی سنگ‌نیشته‌های خود را به دو زبان فارسی میانه کتیبه‌ای و پارتی کتیبه‌ای و گاهی علاوه بر این دو زبان به زبان یونانی نیز می‌نوشتند.<sup>۷</sup> راشد محصل می‌گوید: «بخشی از کتیبه‌های پارتی مربوط به دوره ساسانیان است و مطالب آن‌ها معادل ترجمه‌ای کتیبه‌های ساسانی است» (راشد محصل ۱۳۸۰: ۸۰).

آموزگار و تفضلی فهرست کتیبه‌های چندزبانه دوره ساسانی را چنین یاد کرده‌اند:

کتیبه اردشیر بابکان در نقش رستم به سه زبان پهلوی، پارتی، و یونانی؛ کتیبه شاپور اول در نقش رستم به سه زبان یونانی، پهلوی، و پارتی؛ کتیبه شاپور اول در حاجی‌آباد به دو زبان پهلوی و پارتی؛ کتیبه شاپور در تنگ‌بلاق به دو زبان پهلوی و پارتی؛ کتیبه شاپور در کعبه زردشت به سه زبان پهلوی، پارتی، یونانی؛ کتیبه آپسای دبیر در خرابه‌های شهر شاپور در ناحیه کازرون به دو زبان پهلوی و پارتی؛ کتیبه نرسه در پایکلی در جنوب سلیمانیه عراق و شمال قصرشیرین به دو زبان فارسی میانه و پارتی (آموزگار و تفضلی ۱۳۹۲: ۱۹-۲۲).

راشدمحصل سنگ‌نبشته شاپور اول در کعبه زردشت را مهم‌ترین و باارزش‌ترین منبع تحقیق به‌ویژه درباره مناطق جغرافیایی، سازمان اداری، و جنگ‌های ایران و روم می‌داند. وی می‌گوید: «با آن‌که متن فارسی کتیبه بسیار آسیب دیده، اما به‌کمک متن یونانی و پارتی بازسازی‌هایی که در آن صورت گرفته، تاحدی ابهام‌ها را کم‌تر کرده است» (راشدمحصل ۱۳۸۰: ۸۷). به‌نظر عریان، متن پهلوی این کتیبه بی‌شک نمونه بازساخته کتیبه داریوش در بیستون است که از جنبه‌های گوناگون، از جمله ارزش‌های زبانی، اعلام اشخاص، نام‌های جغرافیایی ایرانی و نیز امپراتوری روم، منصب‌های دولتی، و اطلاعات تاریخی بسیار ارزش‌مند است (عریان ۱۳۸۲: ۴۸).

### ۳.۳.۲.۲ آثار مانوی

غالباً اعتقاد بر آن است که درون‌مایه اصلی دین مانوی آمیخته‌ای از سه دین زردشتی، مسیحی، و بودایی است. ابوالقاسمی می‌گوید که آثار و سخنان مانوی را پیروان او به زبان‌های مختلف مانند فارسی، پهلوی اشکانی، سغدی، چینی، یونانی، قبطی، و لاتین ترجمه کرده‌اند (ابوالقاسمی ۱۳۹۰: ۱۰۴).

هنگامی که مانوی برای تبلیغ دین خود از حوزه زبانی مادری اش (= زبان سریانی) دور افتاد و وارد حوزه زبان‌های ایرانی شد، پیروانش را برانگیخت که دینش را به زبان خود بیاموزند. حتی وی یکی از افتخارات خود را تعلیم آموزه‌های مانوی به زبان‌های مختلف می‌داند. در یکی از اظهارات او آمده است: «دین پیشینیان به یک شهر و یک زبان بود، اما دین من به هر شهر و همه زبان‌ها پیدا بود و به شهرهای دور کشیده شد» (بویس ۱۳۸۶: ۴۷).<sup>۸</sup> به همین علت، ترجمه‌های مستقیم و غیرمستقیم از تعلیمات مانوی به زبان‌های ایرانی، به‌خصوص دو زبان پارتی و فارسی میانه، پدیدار گشت. در واقع به‌قول امریک و ماتسوخ

«مانویان ادبیات ایرانی منحصر به خویش را خلق کرده‌اند» (امریک و ماتسوخ ۱۳۸۹: ۲۳۶). از آن‌جا که بسیاری از آثار مانی از زبان‌های دیگر به زبان‌های پارتی و فارسی میانه در دوره ساسانیان ترجمه شده است، این نشان می‌دهد که او از قابلیت‌های ترجمه به‌خوبی بهره برده است.

به دلیل ضرورت این ترجمه‌ها، بدیهی است واژه‌نامه‌هایی هم مورد نیاز بود تا به کمک آن بتوان کار ترجمه آثار را سروسامان داد. به همین دلیل، واژه‌نامه‌های چندزبان‌های هم برای رفع این مشکل فراهم آمد (حق‌بین ۱۳۹۲: ۵۱). نام دو تن از مترجمانی که آثار مانی را به زبان‌های ایرانی ترجمه کرده‌اند «مار آمو» (جانشین مانی) و «راشتین» بود (همان: ۵۹-۶۰). «آثار پارتی مانوی شامل ترجمه بعضی قطعات از کتاب‌های مانی است. از جمله قطعاتی از تفسیری که بر کتاب ارژنگ به زبان پارتی نوشته شده به دست آمده است» (آموزگار و تفضلی ۱۳۹۲: ۱۸).

ترجمه آثار مانوی به زبان‌های مختلف، از جمله زبان‌های ایرانی مانند فارسی میانه و پارتی، یکی از کام‌یابی‌های او محسوب می‌شود و نشان ارتقای این آثار است. میرفخرایی یادآور می‌شود که مانی و جانشینانش برای تعمیم دین در همه جوامع و میان همه طبقات و به منظور تحقق بهره‌وری عام در هر یک از سرزمین‌ها به زبان و خط مردم همان منطقه می‌نوشتند و تبلیغ دین می‌کردند. از این‌جاست که نوشته‌های او و پیروانش به زبان‌های فارسی میانه، پارتی، سغدی، ترکی اویغوری، و... برجای مانده است (میرفخرایی ۱۳۸۳: ۸).

#### ۴.۳.۲.۲ آثار دیگر

ترجمه و تفسیرها به زبان فارسی میانه در دوره ساسانیان ظاهراً به موضوعات دینی یا حقوقی محدود نمی‌شد، بلکه مشتمل بر معلوماتی در زمینه‌های علمی دیگر نیز بوده که در تألیف آن از کتاب‌های خارجی، به‌ویژه آثار هندی، یونانی (احتمالاً از طریق ترجمه‌های سریانی)، بابلی، و چینی نیز بهره می‌بردند. در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: - شاپور اول ساسانی والریانوس، امپراتور روم، را در سال ۲۶۰ م با حدود ۷۰ هزار لژیون به اسارت گرفت و آن‌ها را به خوزستان و پارس منتقل کرد. وی از بین اسیران چندین دانشمند و به‌خصوص پزشک را در ایران به کار گماشت. او چند پزشک و دانشمند یونانی و سریانی و یهودی را نیز از بیزانس به گندی‌شاپور فراخواند و در کنار آن‌ها دانشمندانی از چین و هند را هم به کار گرفت. به‌همت او چند حوزه فلسفه و پزشکی دایر شد و دانشگاه گندی‌شاپور رونق یافت (شهریونی ۱۳۸۱: ۴۰-۴۴). در

این زمان پزشکان هندی و چینی در دانشکده پزشکی گندی‌شاپور به پژوهش و آموزش طب و کیمیاگری مشغول شدند و تدریس کردند. دو رساله بزرگ طب هندی، یکی در جراحی و دیگری در طب و کیمیاگری، در گندی‌شاپور به زبان یونانی و پهلوی ترجمه شدند (همان: ۱۳۰).

- برزویه پزشک در زمینه‌های طب و کیمیاگری و فلسفه هند مطالعات وسیعی داشت. او علاوه بر کلیله و دمنه، آگاهی کامل از رساله ودایی هندی داشت و آن‌ها را به فارسی میانه و پارسی ترجمه کرد (همان).

- در زمان خسرو انوشیروان، هفت تن از دانشمندان بزرگ یونان که پیرو فلسفه نوافلاطونی بودند، از قلمرو حکومت بیزانس بیرون آمدند و به قلمرو انوشیروان رفتند. شاه ایران آنان را تکریم کرد و این دانشمندان را در تیسفون و گندی‌شاپور به تدریس گماشت. این دانشمندان یونانس به رشد علم کمک بسیاری کردند. انوشیروان از آن‌ها خواست کتاب‌هایی را که با خود به ایران آورده بودند، به پهلوی و پارسی ترجمه کنند. این کتاب‌های یونانی که گنجینه‌ای از فلسفه، نجوم، تاریخ، پزشکی، و جغرافیای جهان بود، در ایران نگه‌داری شد و از این ره‌گذر سرمایه بزرگی از علوم در گندی‌شاپور به جا ماند (همان).

- احتمال می‌رود که دو اثر معروف درخت آسوریگ و حماسه یادگار زریران به دلیل سبک نگارش و مضامین شاعرانه و دربرداشتن واژه‌های پارسی، متن‌های ترجمه و دست‌کاری‌شده پارسی باشند. اصل پارسی آن‌ها زمانی در دست بوده و بعد از بین رفته است (آموزگار و تفضلی ۱۳۹۲: ۱۷). حتی بعضی یادگار زریران را از اصل اوستایی می‌دانند که به درستی معلوم نیست (آموزگار ۱۳۹۲: ۷).

- کتاب پنچا تتره؛ کلیله و دمنه مجموعه داستان‌هایی است از زبان حیوانات که در عهد ساسانیان از زبان سنسکریت به پهلوی نقل شده است (معین ۱۳۷۱: ۱۵۹۷).

- فرهنگ لغت‌های چندزبانه هم خود نوعی ترجمه‌اند، از جمله دو فرهنگ لغت /ویم- /یوک، و واژه‌نامه پهلوی - پازند به نام فرهنگ پهلویک (بنگرید به آموزگار و تفضلی ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸).

- در دوره ساسانیان، مسیحیان ایران کتاب‌هایی به فارسی میانه نوشته و یا از کتاب‌های دینی خود ترجمه کرده بودند. از نوشته‌ها و ترجمه‌های آنان فقط ترجمه فارسی میانه بخشی از زبور از ترفان به هم‌راه نوشته‌های مانوی به دست آمده است. این متن از سده ششم و دست‌نویس از سده هشتم میلادی است (ابوالقاسمی ۱۳۹۳: ۹۶).

- حق‌بین یادآور می‌شود که بعضی از نویسندگان دوره اسلامی، مانند خوارزمی و بیرونی، مزدک را هم صاحب تفسیر و تأویل دانسته‌اند (حق‌بین ۱۳۹۲: ۶۱).  
باتوجه به آثار یادشده، بنابه اعتقاد امریک و ماتسوخ، اشتباه خواهد بود اگر درباره مضامین ترجمه و تفسیرها به زبان فارسی میانه در دوره ساسانیان فقط از طریق متون نیایشی برجای مانده قضاوت شود (امریک و ماتسوخ ۱۳۸۹: ۱۷۰).

### ۳.۲ فواید ترجمه مستندات زبان‌های ایرانی باستان

از فواید عام ترجمه به‌مثابه یک کار عملی می‌توان حداقل به این دو مورد اشاره کرد: ۱. نزدیک کردن انسان‌ها به یک‌دیگر و رفع بخشی از نیازهای آنان توسط کسانی که زبان دیگری دارند؛ ۲. انتقال فرهنگی و ارتقای آثار علمی و ادبی یک قوم که از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می‌شوند. یول یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد زبان انسان را انتقال فرهنگی (Cultural Transmission) می‌داند (Yule 2011: 14).

وجود امر ترجمه در متون ایرانی باستان باعث شد تا متون اصلی، که بخش‌هایی از آنان به هر دلیل افتاده بود، به کمک همین ترجمه‌هایی که از آن‌ها بازمانده کدگشایی شوند. در چنین حالتی، ترجمه به «بازسازی» متون از دست‌رفته کمک می‌کند. برای مثال، کتیبه شاپور یکم در نقش رجب، در سه کیلومتری شمال تخت جمشید، به سه زبان یونانی در شش سطر، پهلوی در پنج سطر، و پارتی در چهار سطر با مضمون عنوان و نسب شاپور تحریر شده است. محتوای هر سه تحریر کاملاً یکی است و فقط در سطرپندی اختلاف دارند (عریان ۱۳۸۲: ۷۵). می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر در آینده چیزی از یکی از این سه کتیبه کم شود، به کمک دیگری می‌توان آن را بازسازی کرد، زیرا محتوای هر سه تحریر کاملاً یکی است. از طرفی این کتیبه‌های چندزبانه میراث زبان‌های هم‌عصرند که در کنار یک‌دیگر اهمیت داشته و رایج بوده‌اند. این هم‌جواری و هم‌زمانی زبان‌ها در دوره‌ای خاص به مطالعات زبان‌شناسی تاریخی بسیار کمک می‌کند.

به‌علاوه، از آن‌جاکه امروز متون زبان‌های ایران باستان، مانند فارسی باستان، اوستایی، پهلوی، و پارتی، مرده به حساب می‌آیند، برای آشنایی و رمزگشایی آن‌ها ترجمه‌های بازمانده از آن‌ها اهمیت قابل توجهی دارد. بنابراین از طریق زبان‌شناسی تطبیقی که خود جزئی جدایی‌ناپذیر از زبان‌شناسی تاریخی است، می‌توان از هر یک از متون که در قالب چند زبان نگاهشته شده است، آگاهی بهتری درباره آن زبان‌ها به دست آورد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، حتی کوچک‌ترین مورد تطبیقی، چه بسا سرنخی از مستندات باشد که گرد

تاریخ بر آن‌ها نشسته است. برای نمونه، بخش‌هایی از *اوستای اصلی* با گذشت زمان از بین رفته، اما به کمک ترجمه‌هایی که از آن‌ها به صورت «زند و پازند» مانده، بسیاری از متون از دست‌رفته را می‌توان تاحدی بازشناخت، معرفی، و شاید هم بازسازی کرد. نتیجه چنین کاری به وضوح در کتیبه‌های سه‌زبانۀ داریوش، که به نحوی ترجمۀ یک‌دیگرند، پیداست.

امروز با تطبیق محتوایی کتیبه‌های چندزبانۀ ایران باستان بسیاری از مجهولات آن‌ها معلوم می‌شود. برعکس، کتیبه‌های یک‌زبانۀ حتی اگر سالم مانده باشند، در مطالعات تاریخی و زبانی ارزشی هم‌پای کتیبه‌های چند زبانه ندارند. مثلاً در میان کتیبه‌های فارسی میانه، چهار کتیبه بزرگ به نام‌های نقش رجب، سرمشهد، کعبۀ زردشت، و نقش رستم متعلق به کرتیر است؛ موبد پر قدرت دورۀ آغازین سلسلۀ ساسانی که فعالیت و رشد او مقارن با شش تن از پادشاهان ساسانی، از اردشیر تا نرسی، است (همان: ۱۶۳). این کتیبه‌ها از دیگر کتیبه‌های فارسی میانه خیلی بلندتر، سالم‌تر، و از تنوع موضوع بیش‌تری برخوردارند، اما در بعضی موارد، از نظر زبان‌شناسی تطبیقی به دلیل یک‌زبانۀ بودن با کتیبه‌های خیلی کوتاه اما چندزبانۀ (کتیبه سه‌زبانۀ شاپور یکم در کعبۀ زردشت) ارزشی برابر دارند. کتیبه سه‌زبانۀ شاپور یکم را شاید بتوان مهم‌ترین کتیبه فارسی میانه دانست. یکی از دلایل اهمیت آن همین سه‌زبانۀ بودن آن است. این کتیبه به سه زبان پارتی در ۳۰ سطر، پهلوی در ۳۵ سطر، و یونانی در ۷۰ سطر نوشته شده است. صورت پهلوی آن بسیار آسیب دیده، ولی تحریرهای پارتی و یونانی سالم‌ترند، آن‌چنان‌که پارتی آن کاملاً خواناست و بسیاری از نواقص کتیبه پهلوی را با تطبیق متن پارتی می‌توان برطرف کرد. یا برای مثال کشف رمز خط فارسی باستان در کتیبه‌های شاهان هخامنشی در قرون ۱۸ و ۱۹ م تا حد زیادی مرهون ترجمه‌های بازمانده آن‌ها به ایلامی و بابلی بوده است.

فواید ترجمه در ایران باستان به قدری چشم‌گیر است که بویل از آن در حکم «ثروت فرهنگی» یاد می‌کند. او می‌گوید:

ثروت فرهنگی به دربار خسرو اول سرازیر شد. برزویۀ طیب به هندوستان مسافرت کرد و ترجمه‌های افسانه‌های هندی و آثار هندی دربارهٔ رویان‌شناسی را به ایران آورد. مسیحیان سوری، که در این دربار روادار احساس آرامش می‌کردند، آثار پزشکی جالینوس را ترجمه کردند و دربارهٔ منطق یونانی کتاب‌های درسی نوشتند. جای تعجب نیست اگر فیلسوفان گذشتهٔ آتن، که حکومت مسیحی روم شرقی آن‌ها را کافر خواند و مورد آزار و اذیت قرار داد، در سال ۵۲۹ میلادی مدتی را در دربار خسرو اول سپری کرده باشند (بویل ۱۳۹۲: ۲۸).

در نهایت آن‌که اگرچه ترجمه‌های مستندات زبان‌های ایرانی باستان با اصول ترجمه‌ای امروز منطبق نیستند و در آن‌ها نابه‌سامانی‌های فراوان دیده می‌شود، با توجه به دلایل بالا به هیچ‌نحو نمی‌توان ارزش آن‌ها را نادیده گرفت.

وجود مستندات چندزبانانه دینی، حکومتی، علمی، و فلسفی به‌خصوص در اوایل دوره ساسانی نشان از اهمیت زبان‌های متفاوت در قلمرو این شاهنشاهی دارد. از طرفی قدرت گرفتن و رسمی شدن زبان فارسی در این دوره باعث شد که زبان‌های دیگر مانند پارتی و یونانی اعتبار خود را از دست بدهند. چنان‌که یونانی در ایران از اعتبار افتاد و پارتی جای خود را عملاً به فارسی میانه داد. درباره تأثیر فارسی میانه بر پارتی و جانشینی آن موارد زیر قابل توجه است: وقتی که زبان پارتی پشتیبانی دولتی خود را در دوره ساسانی از دست داد، کم‌کم ضعیف شد و زیر نفوذ زبان پهلوی ساسانی از بین رفت (حسن دوست ۱۳۸۹: ۱۴). زبان پهلوی اشکانی ظاهراً اوایل دوره اسلامی از میان رفت و جای خود را به فارسی داد (ابوالقاسمی ۱۳۹۳: ۹۴).

با توجه به اهمیت ترجمه در ایران باستان، به‌خصوص در دوره ساسانیان که آن‌ها با گستره وسیعی از سرزمین‌هایی با زبان‌های مختلف سروکار داشتند، به نظر می‌آید که طبقه دبیران یکی از ارکان حکومت بوده‌اند. به گفته محمدی ملایری «پیش از دولت ساسانی جامعه ایرانی به سه طبقه تقسیم می‌شد از این قرار: ۱- پیشوایان دین، ۲- سپاهیان، ۳- کشاورزان و پیشه‌وران. در دوره ساسانی طبقه چهارمی به نام طبقه دبیران، به آن‌ها افزوده شد که طیف نسبتاً گسترده‌ای از کارگزاران حکومت را شامل می‌شد که اطبا، شعرا، و منجمان نیز در این طبقه جای داشتند» (محمدی ملایری ۱۳۸۴: ۱۰۰). می‌توان حدس زد که مترجمان در این طبقه قرار می‌گرفته‌اند.

### ۳. نتیجه‌گیری

مستندات زبان‌های ایران باستان اعم از کتیبه‌ای و کتابی نشان می‌دهد که ایرانیان به اهمیت ترجمه واقف بوده و به آن دست یازیده‌اند. در این آثار ترجمه‌هایی حداقل به دو زبان و حداکثر چهار زبان در یک اثر دیده می‌شود. این ترجمه‌ها عمدتاً زبان‌هایی مانند فارسی باستان، اوستایی، فارسی میانه، پارتی، یونانی، آرامی، سغدی، چینی، ارمنی، و سریانی را در بر می‌گیرد. ترجمه‌ها نشان‌دهنده این نکته‌اند که زبان‌های ترجمه‌شده احتمالاً به‌صورت هم‌زمان با شدت و ضعف مختلف اهمیت و رواج داشتند.

این ترجمه‌ها اصولاً شامل موارد زیر است: ۱. زبان‌های ایرانی به ایرانی مانند فارسی میانه به پارسی، ۲. زبان‌های ایرانی به غیرایرانی مانند فارسی باستان به ایلامی یا بابلی، ۳. زبان‌های غیرایرانی به ایرانی مانند یونانی به فارسی میانه.

دلیل بعضی از این ترجمه‌ها مانند ترجمه کتاب *اوستا* به فارسی میانه در دوره ساسانیان مشخص است، اما دلیل بعضی دیگر به وضوح روشن نیست. به نظر می‌آید در دوره ساسانی دین زردشتی دین رسمی حکومت بود، اما به دلیل مطرود بودن زبان اوستایی به جز معدودی از موبدان زردشتی کس دیگر اوستایی نمی‌دانست. به دلیل آن‌که عامه مردم *اوستا* را بفهمند، آن را به فارسی میانه، که زبان رسمی فرمان‌روایی ساسانی بود، ترجمه کردند. گاه حتی این‌گونه ترجمه‌ها هم نمی‌توانست کمک مؤثری به فهم *اوستا* کند، پس در کنار ترجمه تفسیر هم می‌کردند. جالب آن‌که ترجمه کتب دینی در بسیاری از جوامع گناهی بزرگ و حتی گناه کبیره به‌شمار می‌آمد، اما در ایران پیش از اسلام *اوستا* انجام شده است.

ترجمه مستندات زبان‌های ایرانی باستان در هر دوره با انگیزه خاص و غالباً با پشتوانه سیاسی - حکومتی، مذهبی، علمی - فرهنگی، و تجاری انجام می‌شد. برای مثال می‌توان حدس زد که ترجمه کتیبه بیستون از داریوش اول از فارسی باستان به ایلامی و بابلی برای معرفی شرح فتوحات داریوش بوده است و به کسانی که در آینده قصد شورش داشته باشند تذکر می‌دهد. همین‌طور ترجمه متون توسط مانی و پیروانش برای تبلیغ این دین نوپا در مقابل ادیان بزرگ و رایج آن زمان مانند مسیحی، زردشتی، و بودایی بود.

در مجموع فواید ترجمه‌های بازمانده از ادوار ایران باستان عبارت‌اند از بازسازی آن قسمت از متونی که با گذشت زمان از بین رفته‌اند، اما معادل ترجمه‌ای آن‌ها سالم مانده است؛ کسب اطلاعات متنوع از یک موضوع به چند زبان که هرکدام یک موضوع را به زبانی دیگر بیان کرده‌اند؛ آگاهی‌های زبانی از این‌که چه زبان‌های مهم و معتبری به صورت هم‌زمان در دوره‌ای تاریخی رایج بوده‌اند؛ انتقال فرهنگی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و ارتقای مستندات یک زبان به زبان‌های دیگر. به‌علاوه اهمیت ترجمه در دوره‌ای از فرمان‌روایی ساسانی مانند زمان شاپور اول و یا زمان خسرو انوشیروان به‌خصوص در جریان اصلاحات بعد از نهضت مزدک، به‌اندازه‌ای بود که این دوره‌ها را می‌توان به‌نام «نهضت ترجمه» شناخت. به‌طور کلی مستندات ترجمه‌ای بازمانده از ادوار ایران باستان، می‌تواند امروز به علومی مانند تاریخ علم، باستان‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی تاریخی، فلسفه، هنر، ایران‌شناسی، فرهنگ، و ادبیات کمک کند.



## پی‌نوشت‌ها

۱. از ترجمه مستندات زبان‌های ایرانی در دوره سلوکی اطلاع درستی در دست نیست. راشد محصل اعتقاد دارد که سلوکیان مدتی بر ایران حکومت کردند، اما ایرانیان هیچ‌گاه آن‌ها را نپذیرفتند. از همین رو، تأثیر قوم یونانی در این دوره در قوم ایرانی از جنبه فرهنگی چشم‌گیر نیست و اسناد فرهنگی و زبانی این دوره بسیار اندک است و درخور اهمیت نیست (راشد محصل ۱۳۸۰: ۶۷).
۲. منظور شاپور اول ساسانی پسر اردشیر بابکان است.
۳. سعید عریان در تعریف کتیبه می‌گوید: «کتیبه مفهوم عامی است که کلیه آثار مکتوب غیرکتایی از جمله سنگ‌نبشته‌ها، چرم‌نبشته‌ها، سفالینه‌ها، پوست‌نوشته‌ها، فلزنبشته‌ها، چوب‌نوشته‌ها، و پاپیروس‌ها را در بر می‌گیرد» (عریان ۱۳۸۲: ۱۱).
۴. این فرمان معروف به «منشور کوروش» است.
۵. بی‌شک یکی از راه‌های انتقال محتوای کتیبه‌ها به نسل‌های آینده از طریق ترجمه آن‌ها به زبان‌های مختلف بوده است.
۶. بیش‌تر ایران‌شناسان عقیده دارند که زردشت در اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است (ابوالقاسمی ۱۳۹۳: ۱۸). از زمان زردشت که *اوستا* رواج یافت تا زمان ساسانیان در حدود دوازده قرن سپری شده بود.
۷. تا زمان نرسی چنین بود. تا آن زمان نوشته‌های درباریان و فرمان‌روایان محلی فقط به فارسی میانه بود.
۸. ترجمه متن پهلوی به فارسی امروز را نگارنده انجام داده است.

## کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله (۱۳۹۲)، *یادگار زریران*، تهران: معین.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۹۲)، *زبان پهلوی؛ ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۰)، *دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان*، تهران: هیرمند.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۳)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: سمت.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲)، *فارسی باستان در راهنمای زبان‌های ایرانی*، ویراسته رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، ج ۱، تهران: ققنوس.
- امریک، رونالد و ماریا ماتسوخ (۱۳۸۹)، *تاریخ ادبیات فارسی*، ج ۱۷ (پیوست ۱)، زیر نظر احسان یارشاطر و ژاله آموزگار، تهران: سخن.

- بویس، مری (۱۳۸۶)، بررسی ادبیات مانوی در متن‌های پارتی و فارسی میانه، ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران: بندهش.
- بویس، مری (۱۳۹۳)، منابع مکتوب دین زردشتی، ترجمه شیما جعفری دهقی، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بویل، جان ای. (۱۳۹۲)، ایران؛ تاریخ و میراث، ترجمه جعفر محسنی، تهران: ققنوس.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۵)، راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، تهران: سمت.
- چرتی، کارلو ج. (۱۳۹۵)، ادبیات پهلوی، ترجمه پانته آ ثریا، تهران: فرزانه روز.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹)، فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، تهران: آثار.
- حق‌بین، فریده (۱۳۹۲)، زبان‌شناسی ایرانی؛ نگاهی تاریخی از دوره باستان تا قرن دهم هجری قمری، تهران: نشر مرکز.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۶۶)، هوم پشت، تهران: کاریان.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۰)، کتیبه‌های ایران باستان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شریعت‌زاده، سیدعلی اصغر (۱۳۹۳)، سکه‌های ایران زمین، تهران: پازینه.
- شهریونی، مهربان (۱۳۸۱)، دانشگاه گندی شاپور در گهواره تاریخ، تهران: پورشاد.
- عریان، سعید (۱۳۸۲)، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی و پارتی)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کنت، رولاند گ. (۱۳۸۴)، فارسی باستان؛ دستور زبان، متون، واژه‌نامه، ترجمه و تحقیق سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.
- گویری، سوزان (۱۳۸۲)، یسن‌های اوستا و زند آناه، (فصل‌های ۷۰، ۷۱، ۷۲)، تهران: ققنوس.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: توس.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی؛ اعلام، ج ۶، تهران: امیرکبیر.
- مولایی، چنگیز (۱۳۹۸)، راهنمای زبان فارسی باستان، تهران: آوای خاور.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۳)، فرشته روشنی، تهران: ققنوس.
- هال، رابرت اندرسن (۱۳۹۱)، زبان و زبان‌شناسی، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: علمی و فرهنگی.
- یوستی، فردیناند (۱۳۸۸)، بندهش هندی، متنی به زبان فارسی میانه، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Josephson, Judith (1997), *The Pahlavi Translation Technique as Illustrated by Hômi Yašt*, Uppsala: Acta Universitatis Upsaliensis.

Lecoq, P. (1997), *Les Inscriptions de la Perse Achéménide*, Gallimard.

اهمیت ترجمه در مستندات زبان‌های ایرانی باستان ۱۴۱

Miremadi, S. A. (2005), *Theoretical Foundations and Principles of Translation*, The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT), Tehran.

Mollanazar, H. (2005), *Principles and Methodology of Translation*, The Center for Studying and Compiling University Books in Humanities (SAMT), Tehran.

Yule, G. (2011), *The Study of Language*, Cambridge: Cambridge University Press.